

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

نقد و بررسی تطبیقی ترجمه‌های کارنامه اردشیر بر پایه ترجمه صادق هدایت*

سیمین‌دخت گودرزی

کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

نام صادق هدایت (۱۳۳۰-۱۲۸۱) عموماً یادآور نویسنده‌ای است پیشرو در ادبیات داستانی با آثاری که طرفداران و مخالفان بسیاری دارد؛ از این رو تاکنون تحقیقات فراوانی پیرامون آثار داستانی و ترجمه‌هایش به ویژه از زبان فرانسه به انجام رسیده، اما کارهای تحقیقی و ترجمه‌های او از متون پهلوی کمتر مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است. هدایت در این زمینه نیز پیشرو بوده و آثار زیادی برجای گذاشته که در این تحقیق یکی از این آثار با نام *کارنامه اردشیر بابکان* که اثری است تاریخی و آمیخته با افسانه درباره اردشیر بابکان، بنیادگذار سلسله ساسانی، در بوتۀ نقد و بررسی قرار گرفته و با چهار ترجمه‌ای که پس از او توسط دیگر پژوهشگران به انجام رسیده، مقایسه می‌شود. بررسی و قیاس سطر به سطر ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هدایت تا چه میزان در رعایت نکات دستوری، معادل‌گزینی‌ها و پیروی از متن پهلوی در انتقال مفاهیم موفق عمل کرده است و کاستی‌های ترجمه او در چیست.

واژه‌های کلیدی: صادق هدایت، متون پهلوی، ترجمه، کارنامه اردشیر بابکان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۷/۲۷

Simindokhtgoodarzi@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه^۱

۱-۱- بیان مسئله: زبان پارسی؛ یعنی همان زبان شیرینی که ما و بسیاری دیگر از هم‌تباران ما در ایران بزرگ بدان سخن می‌گوییم، نیایی دارد به نام زبان پهلوی که پس از گذشت قرن‌ها امروز برای درک آنچه از این میراث گران‌بها برایمان مانده، نیاز به ترجمه داریم و یکی از نخستین کسانی که به این نیاز پی برد، صادق هدایت بود. اما مسئله اصلی این است که ترجمه‌های هدایت به لحاظ علمی و فنی در چه جایگاهی قرار دارند؟ دانستن این امر امکان‌پذیر نخواهد شد مگر ترجمه‌های او در قیاس با سایر ترجمه‌ها قرار گیرد که پیش از ورود به این بحث و پیش از پرداختن به ضرورت و اهمیت آن باید مختصری از زندگی‌نامه و آثار دیگر او را بررسی کنیم. هدایت از نوادگان رضاعلی خان هدایت - شاعر، نویسنده و مورخ دوره قاجار - یعنی متعلق به خانواده‌ای اهل قلم و سیاست بود که امکان تحصیل در مدارس دارالفنون و سن لویی تهران را برایش فراهم کرده بودند. وی در سال ۱۳۰۴ به بلژیک و بعد به پاریس رفت. در سال ۱۳۰۹ پس از تحصیل در رشته‌های گوناگون (به‌طور ناتمام) به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۱۵ که عازم هندوستان شد، بخش قابل توجهی از داستان‌ها، ترجمه‌ها و پژوهش‌هایش را به ثمر رسانده بود. او در این زمان به عنوان متخصص تنظیم دیالوگ فیلم‌های فارسی، در هند اقامت گزید؛ اما تنها به این کار پرداخت؛ بلکه فرصت را غنیمت شمرد و دو رخداد مهم را در کارنامه زندگی‌اش رقم زد: یکی انتشار رمان «بوف کور» که مدتی پیش، آن را در ایران نوشته بود و دیگری آشنا شدن با بهرام گور انکلساریا^۲، استاد بنام و پژوهشگر زبان فارسی میانه. او در زمان اقامتش در هندوستان «اعظم اوقات خود را در موزه‌ها و کتابخانه‌ها می‌گذرانید و مثل شاگرد مکتبی‌ها دفتر و کتاب خود را بر می‌داشت و به نقطه دوری، بیرون شهر که اقامتگاه بهرام گور انکلساریا، از دانشمندان پهلوی‌دان پارسی^۳ بود، می‌رفت و در محضر او به آموختن این زبان می‌پرداخت» (آرین پور، ۱۳۸۰: ۱۹ و ۲۰). حاصل این سفر، ترجمه متونی چون *گجسته ابالیس* (۱۳۱۸)، *شهرستان‌های ایران* (۱۳۲۱)، *شکند گمانیکک و یچار* (۱۳۲۲)، *یادگار جاماسب* (۱۳۲۲)، *زند و هومن یسن*

(۱۳۲۳)، کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۳)، آمدن شاه بهرام ورجاوند (۱۳۲۴) و مقالاتی چون خط پهلوی و الفبای صوتی (مجله سخن، ۱۳۲۴، شماره‌های ۲۰ و ۲۱: ۶۰۷-۶۷۱)، هنر ساسانی در غرفه مدال‌ها (مجله سخن ۱۳۲۵، شماره ۵: ۳۷۸-۳۸۲) و در پیرامون لغت فرس اسدی (مجله موسیقی ۱۳۱۹، شماره ۸ / هدایت، ۱۳۳۴: ۳۷۴-۳۸۰) بود.^۴ پس از بازگشت به ایران و اشتغال به عنوان مترجم در دانشگاه تهران و همکاری با مجله‌های موسیقی و سخن، در سال ۱۳۲۹، هدایت بار دیگر راهی پاریس شد و در کمتر از یک سال تصمیم گرفت این سفر را برای همیشه بی‌بازگشت بگذارد؛ از این رو در فروردین ۱۳۳۰ در منزل خود به زندگی‌اش پایان داد و در گورستان پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد.^۵

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق: بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم هدایت نویسنده‌ای است که عموماً تنها به عنوان داستان‌نویس و یکی از قله‌های ادبیات نثر در دوره معاصر شناخته و شناسانده می‌شود و تاکنون کمتر کسی به پژوهش در عرصه فعالیت‌های وی به عنوان یک محقق پرداخته است. بررسی‌هایی که تا به حال درباره آثار هدایت انجام شده بیشتر حول محور داستان‌ها، اعتقادات، شخصیت و موضوعات روحی-روانی او بوده و اگر گاهی، نیم‌نگاهی به آثار پژوهشی او انداخته شده محدود به تحقیقاتش درباره خیام و دیدگاه مشترک او با این دانشمند شاعر و یا تعلق خاطرش به تاریخ ایران باستان و فرهنگ عامه بوده است. حال آن‌که باید اذعان داشت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی این نویسنده، با توجه به دوره‌ای که در آن می‌زیسته، اقدام به ترجمه متون یادشده از زبان فارسی میانه است. همان‌طور که گفته شد هدایت در هندوستان زبان پهلوی را آموخت؛ جایی که تحمل مشقت‌های زندگی در آن نمی‌توانست هیچ دلیلی به جز علاقه و پشتکاری باورنکردنی داشته باشد؛ اما در آن زمان تنها جایی بود که می‌شد منابع موثق و آموزگاران محقق را تجربه کرد؛ از این رو ارزش تلاش وی در این زمینه و ترجمه‌هایی که دستاورد این دشواری‌هاست، آنقدر هست که بتوان به عنوان یک موضوع پژوهشی بدان پرداخت.

۳-۱- **پیشینه تحقیق:** این پژوهش با این سبک و سیاق و با محوریت ترجمه هدایت برای نخستین بار است که صورت می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان پیشینه‌ی مشخصی را برای آن عنوان کرد اما برای ورود به بحث اصلی، باید به طور کلی ترجمه‌های فارسی کارنامه را معرفی و بررسی کرد که بنابر ضرورت سیاق و چیدمان مقاله، این موضوع در بحث اصلی (۲-۲) به تفصیل بیان شده است.

متن کارنامه‌ی اردشیر بابکان که برای بررسی در این تحقیق انتخاب شده، اگرچه مانند دیگر متون پهلوی از دخل و تصرف مصون نمانده است، اما به لحاظ محتوایی، تاریخی و واژگان، اهمیت ویژه‌ای دارد. بدون شک، تلاش هدایت برای ترجمه‌ی این متن، بدون نقص نبوده و گاه در خواندن و ترجمه‌ی واژه‌ها و یا تشخیص صورت‌های نحوی آنها دچار اشتباهاتی شده است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که این نویسنده، از نخستین کسانی است که دست به ترجمه‌ی بسیاری از متون پهلوی زده است و بر کسی پوشیده نیست که گام‌های نخست در این گونه امور پژوهشی کاستی‌هایی دارند، اما این کاستی‌ها از ارزش کار پیشروان نمی‌کاهد؛ به گفته‌ی بسیاری از پژوهشگران که پس از هدایت این متون را ترجمه کرده‌اند، از ترجمه‌های وی بهره‌های بسیاری برده شده است که مطابقت آثار آنان با ترجمه‌های هدایت می‌تواند نشانگر چگونگی سیر تحول و پیشرفت در بازخوانی و ترجمه‌ی متون پهلوی از آغاز تاکنون و همچنین بیانگر جایگاه هدایت به عنوان یکی از آغازگران راه ترجمه‌ی این متن‌ها باشد.

۲- بحث

۲-۱- کارنامه‌ی اردشیر بابکان و خلاصه‌ی داستان

در میان متن‌های برجای مانده از فارسی میانه (پهلوی ساسانی) شمار آثار غیردینی، بسیار اندک و در این میان آثار تاریخی و جغرافیایی نیز اندک‌ترند؛ تا آنجا که حتی می‌توان گفت تنها یک اثر تاریخی از این زبان به دست ما رسیده و آن رساله‌ی کوچکی به نام کارنامه‌ی اردشیر بابکان است. از جمله ویژگی‌هایی که کارنامه را در زمره‌ی روایات جذاب و درخور توجه قرار می‌دهد علاوه بر سادگی

نثر، آمیختگی آن با افسانه است. این ویژگی‌ها هر خواننده آگاهی را بدان سوی سوق می‌دهد که این شیوه روایت از دیرباز میان مردم، مرسوم بوده و یادآور شیوه روایتگری گوسان‌هاست. زمان دقیق نگارش و نویسنده کارنامه مشخص نیست اما شواهد و قرائنی وجود دارد که طبق آنها گردآوری و تدوین این اثر را به اواخر دوره ساسانی نسبت می‌دهند؛ به عنوان مثال در بخشی که نوجوانی اردشیر را با دیگر همسالانش مقایسه می‌کند، می‌گوید: «به چوگان و اسواری و چترنگ (شطرنج) و نواردشیر (نرد) و دیگر فرهنگ از ایشان همگی چیر و ورد (آزموده) بود» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۹، بند ۱۲) و از آنجا که ورود شطرنج و پیدایش بازی نرد به دوره انوشیروان منسوب است، نمی‌توان نگارش کارنامه را به پیش‌تر از دوره پادشاهی او نسبت داد. «از طرف دیگر ستایش پهلوانی، اسواری (Chevalerie) هنرنمایی و زیبایی جسمانی که مکرر در آن آمده است مأخوذ از منابع خیلی قدیمی و از عادات زمان اشکانی و یا اوائل ساسانی است؛ ولی پند و اندرزی که به اردشیر منسوب است (قسمت الحاقی) باید از اختراعات دوره اخیر ساسانی باشد» (همان: ۱۶۱). نثر کارنامه، بسیار ساده است و تأثیر زبان فارسی در جای جای آن دیده می‌شود؛ همین امر سبب شده که پژوهشگران پس از هدایت، متن کارنامه را - به صورتی که امروز در دست داریم - نسبتاً متأخر بدانند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۶۲) اما این سادگی در کنار انشای محکم، استادانه و تفاوتش با سبک دیگر کتاب‌های پهلوی که پس از اسلام تألیف شده‌اند، هدایت را بر آن داشته که نگارش متن را بسیار قدیمی و منسوب به دوره پیش از سقوط یزدگرد و ظهور اسلام در ایران عنوان کند (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۲). نسخه‌های پهلوی که از کارنامه در دست است همگی از روی یک نسخه قدیمی موجود در مجموعه دستور جاماسپی منوچهر جی جاماسپ آسانا (MK) استنتاج شده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۶۲). در میان نسخه‌های تصحیح شده، دو نسخه‌ای که مشهورتر و مورد استفاده اغلب مترجمان گرفته، یکی تصحیح داراب دستور پشوتن سنجانا (۱۸۹۶م. بمبئی) و دیگری تصحیح ادلجی گرشاسپ جی آنتیا (۱۹۰۰م. بمبئی) است.

«کارنامه» در لغت به معنی «نامه جنگ» است و در نگاه نخست به نظر می‌رسد صرفاً شرح نبردهای اردشیر بابکان، بنیادگذار سلسله ساسانی (حدود ۲۱۶ تا ۲۲۴ م.) باشد، اما به تعبیر مرحوم تفضلی در حقیقت باید آن را نوعی *رمان تاریخی* به شمار آورد (۱۳۷۸: ۲۶۰). در این کتاب که گویا خلاصه‌ای از یک کارنامه مفصل است، داستان اندکی پیش از تولد اردشیر آغاز و در دوران کودکی نوه او، هرمزد اول، انجام می‌پذیرد.

اردشیر در جوانی به دربار اردوان (آخرین شاه اشکانی) راه یافت و در آنجا با شاهزادگان و نزدیکان شاه به چوگان و شکار می‌پرداخت و چون در همه این هنرها بر دیگران برتری داشت، بسیار مورد حسادت قرار می‌گرفت تا آنجا که روزی اردشیر در شکارگاه، گوری را چنان ماهرانه از پای انداخت که وقتی اردوان شکار را دید با شگفتی پرسید «چه کسی توانسته این گونه تیراندازی کند؟» پسر اردوان پاسخ داد: «من این کار را کرده‌ام» و اردشیر که از این دروغ خشمگین شد و گفت: «هنر و مردانگی با ستمگری و بی‌شرمی و دروغ و بیدادی به خویشتن بستن، میسر نمی‌شود. این دشت نیک است و اینجا گور بسیار؛ من و تو بار دیگر آزمایش می‌کنیم تا نیکی و دلیری و چابکی پدید آوریم» (کارنامه اردشیر بابکان، بخش اول، بندهای ۳۴-۳۷).^۷ اردوان از این پاسخ اردشیر خشمگین شد و دستور داد که او دیگر بر اسب ننشیند و پیوسته در آخور به سر برد. در اینجا یکی از نقاط عطف داستان شکل می‌گیرد؛ زیرا از همین جاست که کینه میان اردشیر و اردوان آغاز و اردشیر مترصد یافتن فرصتی می‌شود تا هم از اردوان انتقامجویی کند و هم خود را به قدرت و فرمانروایی برساند. در همان مدت زمانی که اردشیر در آخور به سر می‌برد، یکی از کنیزکان زیبای اردوان دلباخته او شد و اردشیر به کمک کنیزک از قصر گریخت و آماده جنگ با اردوان شد. در نبرد میان آن دو، اردوان کشته شد و اردشیر پس از این پیروزی شهر اردشیر خوره را بنا کرد و در آن منطقه (حوالی پارس) آبادانی‌های بسیاری برجای گذاشت و دختر اردوان را به همسری برگزید. پس از این، فصل جدیدی از داستان اردشیر آغاز می‌شود و آن شرح نبردهای اوست با شاهان محلی دیگر

مانند شاه گردان مادی، مهرگک نوشزادان و کرم هفتواد که از جمله کارزارهای دشوار اردشیر است. او پس از این سرکوبی‌ها پادشاهی سراسر ایران را به دست می‌گیرد و نویسنده کارنامه از این پس به شرح حال فرزند و نوه اردشیر و شهرهایی که او بنا کرده، می‌پردازد.

۲-۲- ترجمه‌های فارسی کارنامه اردشیر بابکان

۱- نخستین ترجمه فارسی کارنامه همراه با متن پهلوی و آوانگاری به خط اوستایی از سوی خدایار دستور شه‌ریار ایرانی در سال ۱۸۹۹م. چاپ و در مجموعه‌ای از متون پهلوی، در بمبئی منتشر شد. ۲- ترجمه فارسی کارنامه در ایران برای اولین بار توسط سید احمد کسروی صورت گرفت. او ابتدا این ترجمه را همراه با آوانویسی با حروف فارسی در چند شماره متوالی از مجله *ارمغان* (سال هشتم، شماره‌های ۲-۳ تا ۸-۹) در سال ۱۳۰۶ به چاپ رساند و چندی بعد آن را در قالب کتابی کوچک به طور مستقل چاپ کرد. ۳- ترجمه بعدی این متن، به وسیله صادق هدایت در سال‌های ۱۶-۱۳۱۵ صورت گرفت و در سال ۱۳۲۳ در تهران چاپ شد. ۴- ترجمه توسط بهرام فره‌وشی همراه با متن پهلوی، آوانویسی با حروف لاتین و واژه‌نامه که در سال ۱۳۵۴ در تهران منتشر شد. ۵- ترجمه به قلم جواد مشکور، همراه با آوانویسی با حروف لاتین و فارسی در سال ۱۳۶۹، در تهران به چاپ رسید. ۶- در همان سال (۱۳۶۹) نویسنده دیگری به نام قاسم هاشمی نژاد، متن کارنامه را ترجمه و به شکلی کاملاً داستان‌گونه در تهران چاپ کرد. ۷- آخرین ترجمه فارسی کارنامه توسط مه‌ری باقری در سال ۱۳۷۸ و در تهران منتشر شد.

۲-۳- بررسی ترجمه‌ها

از میان شش ترجمه‌ای که از متن کارنامه اردشیر بابکان، به زبان فارسی و در ایران به چاپ رسیده‌اند، تنها سه ترجمه بهرام فره‌وشی، جواد مشکور و مه‌ری باقری برای قیاس با ترجمه هدایت در این تحقیق آورده می‌شود و ترجمه‌های احمد کسروی و قاسم هاشمی نژاد به دلیل نداشتن توضیحات لازم برای واژه‌های پهلوی و معادل‌های فارسی، مورد مقایسه قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر ترجمه

مرحوم کسروی پیش از هدایت انجام و چاپ شده و قصد نگارنده بیشتر بر آن است که ترجمه‌های پس از هدایت با ترجمه وی، به عنوان یکی از پیشگامان در این عرصه، مقایسه شود. در مجموع این دو اثر اگرچه در جایگاه خود ارزشمندند اما نمی‌توان آنها را در زمره ترجمه‌های محققانه قرار داد. با این توضیح به بررسی آثاری که در اینجا مورد مقایسه قرار می‌گیرند، می‌پردازیم:

۲-۳-۱- ترجمه هدایت (۱۳۲۳)

ترجمه کارنامه اردشیر بابکان به قلم هدایت عموماً در همه چاپ‌هایی که امروز در دست است، همراه با ترجمه زند و هومن یسن در یک مجلد منتشر شده است. او در مقدمه‌ای که بر این ترجمه نوشته به معرفی زیبایی‌ها و ارزش‌های تاریخی و ادبی کارنامه می‌پردازد و پس از آن که متن پهلوی کارنامه را با آنچه در شاهنامه آمده، مقایسه مختصری می‌کند، از ترجمه فارسی دستور شهریار ایرانی نام می‌برد و می‌گوید: «به واسطه نایاب بودن نسخه مزبور و از طرف دیگر به جهت نواقصی که در آن دیده می‌شود، این بود که لازم شمردیم مجدداً اقدام به ترجمه کارنامه بنماییم» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۳). صادق هدایت در ترجمه کارنامه از نسخه تصحیح شده انکلساریا بهره برده است^۱ و آنچه بررسی این ترجمه را اندکی دشوار می‌سازد، آن است که هدایت این متن را آوانویسی نکرده و متأسفانه حاصل کار انکلساریا نیز، مانند آنچه که در مورد زند و هومن یسن وجود دارد (تصحیح متن پهلوی، آوانویسی و یا ترجمه انگلیسی) و می‌توانسته منبع اصلی کار هدایت باشد، در دسترس نیست. هدایت در پایان مقدمه‌اش می‌نویسد: «در خاتمه سپاسگزاری از آقای بهرام گور تهمورس انکلساریا را واجب می‌شماریم که علاوه بر اجازه اقتباس از متن ایشان، از هیچ‌گونه کمک و راهنمایی در ترجمه متن‌های پهلوی نسبت به این‌جانب فروگذار نکرده است و منت بزرگی به گردنم گذاشته‌اند» (همانجا). آن گونه که می‌بینیم هدایت در اینجا به صراحت از ترجمه انگلیسی انکلساریا نام نمی‌برد و احتمال می‌رود مقصود او از «متن»، تنها همان تصحیح انکلساریا از نسخه پهلوی باشد. در کتاب‌نامه یا مقدمه

مترجمانی که پس از هدایت اقدام به ترجمه کارنامه کرده‌اند نیز نامی از این کتاب برده نمی‌شود.

۲-۳-۲- ترجمه فره‌وشی (۱۳۵۴)

کتاب پرحجمی را که بهرام فره‌وشی به عنوان ترجمه کارنامه اردشیر بابکان منتشر کرده است، کتابی است کاملاً آموزشی و پژوهشی. او که مشخصاً در پیشگفتار کوتاهش کتاب خود را «یک خودآموز پهلوی» می‌نامد، برای ترجمه متن کارنامه از نسخه دستور پشوتن سنجانا که به خطی زیبا نگاشته و با حذف نسخه بدل‌ها تصحیح و تنظیم شده، بهره برده است. از ویژگی‌های خوب کتاب او، به خصوص برای دانشجویان و علاقه‌مندان به فراگیری زبان پهلوی، آن است که نویسنده متن پهلوی، آوانویسی و ترجمه فارسی را در کنار هم آورده است.

۲-۳-۳- ترجمه مشکور (۱۳۶۹)

نخستین باری که محمدجواد مشکور متن کارنامه را به فارسی ترجمه و چاپ کرد سال ۱۳۲۹ بود. او کتابش را با چاپ سنگی و در تبریز منتشر کرد. وی در آن زمان، استاد دانشگاه تبریز بود و آن کتاب را برای سهولت در کار آموزش پهلوی پدید آورد؛ اما «همه نسخه‌های آن کتاب نایاب شد و کمتر کسی از آن خبری داشت» (مشکور، ۱۳۶۹: ۵)؛ بنابراین ترجمه‌ای که امروز به عنوان اثر مشکور می‌شناسیم، کتاب دیگری است که ۳۰ سال بعد با اصلاحات و الحاقات فراوان از سوی این نویسنده به چاپ رسید. اساس کار و ترجمه مشکور، نسخه پهلوی سنجانا است.

۲-۳-۴- ترجمه باقری (۱۳۷۸)

آخرین ترجمه از کارنامه اردشیر بابکان، اثر مه‌ری باقری است. کتاب او با مقدمه‌ای تحقیقی، آغاز و در آن روایت‌های مختلف کارنامه با هم مقایسه می‌شود. باقری ترجمه‌های دیگران را نیز فهرست‌وار نام برده و در ادامه به ترجمه متن پرداخته است. او متن پهلوی را در کتابش نیآورده و در مقدمه هم اشاره‌ای به نسخه مورد استفاده خود نکرده است؛ اما از ترجمه‌اش پیداست که مبنای کار او نیز نسخه سنجانا بوده و در بسیاری موارد که با تصحیحات در نسخه آنتیا هم-اندیشه بوده، آنها را نیز در ترجمه‌اش لحاظ کرده است.

۲-۴- مطابقت ترجمه‌ها

پیش از ورود به این بخش، ذکر چند نکته درباره روش کار در مطابقت ترجمه‌ها برای خوانندگان محترم ضروری است:

الف- در این روش، ابتدا آوانویسی‌بندی که ترجمه جمله یا واژه‌ای از آن در نوشتار مترجمان، متفاوت است، آورده و سپس ترجمه هریک از آنان به ترتیب تاریخ تألیف نوشته شده است. در ادامه، توضیحات و نظر نگارنده مبنی بر مطابقت ترجمه‌ها می‌آید. ضمناً موارد اختلاف، چه در آوانوشت و چه در ترجمه‌ها به صورت پررنگ (سیاه) مشخص شده‌اند.

ب- برای مشخص کردن ترجمه هر یک از مترجمان، به جای آن که نام نویسنده مکرراً آورده شود، در ابتدای بندها حرف اول نام خانوادگی هر کدام نوشته شده است (ه: هدایت، ف: فره‌وشی، م: مشکور، ب: باقری). همچنین برای جلوگیری از تکرار سال انتشار در ارجاع به کتاب‌هایی که در هر بند به طور مداوم از آنها نقل قول می‌شود، عدد سال فقط در اولین مورد بررسی، آورده و در بقیه موارد به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

ج- متأسفانه در این جستار، مجال آن نبود که ترجمه متن به طور کامل آورده شود و تنها قسمت‌هایی از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت که در آنها موارد اختلافی وجود داشته است، اما با دقت در همین بخش‌ها نیز می‌توان با نگارنده همداستان شد و به ارزش‌های نه چندان اندک کار هدایت در زمینه ترجمه متون پهلوی پی برد.

د- از آنجا که مترجمان از نسخه‌های متفاوت پهلوی کارنامه سود برده‌اند، فصل‌بندی‌ها و شماره‌گذاری بندها در متن ترجمه آنان متفاوت است؛ از این رو در کمانک‌هایی که برای ارجاع هر یک از ترجمه‌ها آورده شده، صرف‌نظر از شماره بخش‌ها، شماره بند مربوطه در هر ترجمه، جداگانه با حرف ب (نشانه بند) کنار شماره صفحه آورده شده است، مگر در مورد ترجمه باقری که در متن آنجا بندها تفکیک و شماره‌گذاری نشده‌اند.

۵- بنا بر روای جاری در نوشتن مقالات و پژوهش‌نامه‌ها از آوردن عناوینی چون دکتر، استاد و غیره خودداری شده است. با امید به آن که تبعیت از شیوه‌های مرسوم در نگارش، حمل بر اساعه ادب نگارنده نسبت به جایگاه والای علمی این بزرگواران حمل نشود.

۲-۴-۱- موارد اختلاف^۱

مورد اول

Pāpak ka-š **tan-bahr** ud čābukīh ī Artaxšēr be dīd dānist kū: "ān xwamn im dīd rāst būd".

۵: پاپک چونش برازندگی تن و چابکی اردشیر بدید، دانست که: «آن خواب که دیدم راست شد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۸، بند ۲). / **ف:** پاپک چونش **تن بهر**^۱ و چابکی اردشیر بدید، دانست که آن خواب <که> دیدم راست بود. (فره‌وشی، ۱۳۸۶: ۱۱، بند ۲۱). / **م:** بابک چون **تناوری** و چابکی اردشیر بدید، دانست که آن خواب که دیدم راست بود. (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۷، بند ۲۱). / **ب:** بابک وقتی **فره‌وشی** و چابکی اردشیر را دید، دانست که آن خوابی که دیدم راست بود. (باقری، ۱۳۷۸: ۲۴).

توضیح: ترکیب tan-bahr به طور تحت اللفظی یعنی بهره‌ای (بهره نیکی) که به تن یک فرد می‌رسد و در اینجا هدایت و مشکور به ترتیب معادل‌های «برازندگی تن» و «تناوری» را برگزیده‌اند که هر دو، مفهوم مورد نظر را تأیید می‌کنند. فره‌وشی نیز، مطابق ویژگی متن ترجمه‌اش، همان ترکیب را عیناً وارد ترجمه کرده است اما معادلی که باقری آورده (فره‌وشی) چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ چرا که «فره‌وشی» به معنی «سمینی» و «چاقی» است و استخراج مفهوم تنومندی و قوی بودن که مد نظر نویسنده پهلوی است، برای مخاطب به ویژه مخاطب عام‌تری که باقری برای ترجمه‌اش در نظر گرفته است، دور می‌نماید.

مورد دوم

Pāpak ka-š nāmag dīd andōhgēn būd. u-š pad passox (pāsox) ō Artaxšēr kard nibišt kū tō nē dānāgihā kard ka pad čiš-ē kē ziyān nē az-iš šāyēd būdan, abāg

wuzurgān stēzag burdan ud saxwan društ ēwāzīhā aw-iš guftan. nūn-iz bozišn (pōzišn) gōw pad **pefīg mānīg** hangār.

۵: بابک چونش نامه بدید، اندوهگین شد؛ وش به پاسخ (که) به اردشیر کرد، نوشت که: «تو از نادانی کردی، که به چیزی که زبان ازش نشایست بودن با بزرگان ستیزه بردی و سخن به درشت آوازی بهش گفتی. کنون هم به **پدرانِه** انگار، پوزش بگوی (ص ۱۷۰، بندهای ۲۶-۲۴). / **ف:** بابک گش نامه دید اندوهگین بود. و به پاسخ <که> به اردشیر کرد، نوشت که تو نه دانایانه^{۱۱} کردی که به چیزی که زبان ازش نشایست بودن، با بزرگان ستیزه بردن و سخن درشت آوازانه بهش گفتن. کنون نیز پوزش گوی، به **گناه پشیمان** گشته انگار (صص ۲۱ و ۲۳، بندهای ۴۳-۴۱). / **م:** بابک که نامه‌اش بدید، اندوهگین شد. او در پاسخی که به اردشیر کرد، نوشت که تو نادانی کردی که به چیزی که از آن زیان نشایست بودن با بزرگان ستیزه بردی و او را سخن به درشت آوازی گفتی. اکنون نیز پوزش گو و **پشیمانی** انگار (ص ۱۷۹، بندهای ۴۳-۴۱). / **ب:** بابک وقتی نامه را دید، اندوهگین شد و در پاسخ به اردشیر نوشت، تو نادانی کردی که از بهر چیزی که از آن به تو زیانی نمی‌رسید، با بزرگان ستیزه کردی و سخن به درشتی گفتی. اکنون نیز پوزش بخواه و **طلب بخشایش کن** (ص ۲۶).

توضیح: صورت پهلوی واژه‌ای که هدایت آن را «پدرانِه» ترجمه کرده در نسخهٔ سنجانا به شکل **𐭯𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮** و در نسخهٔ آنتیا که شباهت بیشتری به نسخهٔ انکلساریا دارد به صورت **𐭯𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮** نوشته شده و این نشان می‌دهد که قرائت هدایت اشتباه نبوده، اما همان‌طور که می‌بینیم این قرائت در اینجا جمله را از داشتن معنایی درست محروم می‌کند؛ بنابراین باید تصحیح سنجانا را پذیرفت که در این صورت بخش اول واژه **pefīīg** خوانده می‌شود و به معنای «توبه‌کاری» است. مترجمان پس از هدایت نیز با همین قرائت و پیوند آن به بخش بعدی واژه (mānīg)، آن را «پشیمانی» ترجمه کرده‌اند. باقری این واژه را که نمی‌توان نظر درستی درباره آن داد، وارد ترجمه‌اش نکرده است.

مورد سوم

kanīzag ham-dādestān būd ud guft kū pad **āzādīh** dāram ud har čē tō framāyē kunam.

۵: کنیزک همداستان شد و گفت که به **آوادی**^{۱۲} دارم و هر چه تو فرمایی کنم. (ص ۱۷۳، ب ۱۲). / **ف:** کنیزک همداستان بود و گفت که به **آزادی** دارم^{۱۳} و هر چه تو فرمایی کنم. (ص ۲۹، ب ۱۱). / **م:** کنیزک همداستان شد و گفت که به **آزادی** پذیرم و هر چه تو فرمایی کنم. (ص ۱۸۱، ب ۱۱). / **ب:** کنیزک موافقت کرد و گفت که تصمیم به **آزادی** گرفته‌ام و هر چه تو بفرمایی می‌کنم. (ص ۳۱).

توضیح: واژه‌ای را که هدایت «آوادی» ترجمه کرده و به مفهوم «فال نیک» در نظر گرفته، صورت پهلوی آن **𐭠𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** (āpādīh) است که در واژه‌نامه پهلوی به «خوشبختی» نیز معنا شده است (فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۳۱). از سوی دیگر اگر واژه را مانند دیگر مترجمان «آزادی» (āzādīh) بخوانیم، معنی آن «شکر و سپاس» است که در متون ادب فارسی هم به کرات در این معنا به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۸) و در نهایت معنی جمله‌ی pad **āzādīh** dāram می‌شود «سپاسگزارم»؛ بنابراین، مشکور و فره‌وشی جمله را با مفهومی تقریباً نزدیک به آنچه هدایت معنا کرده، در نظر گرفته‌اند؛ یعنی از هر سه ترجمه چنین برمی‌آید که کنیزک تصمیم اردشیر را نیکو دانسته و با میل و رغبت می‌پذیرد اما باقری «آزادی» را در مفهوم رهایی کنیزک از دربار و همسری اردوان، در جمله قرار می‌دهد که با توجه به توضیحات بالا نمی‌توان به سهولت آن را پذیرفت.

مورد چهارم

Artaxšēr az spāh ī xwēš **wiyābān / niyāzān** be būd. andar šab ō wiyābān-ē mad kē-š ēč āb ud xwarišn andar nē būd ud xwad abāg aswārān ud stōrān hamist ō gursagīh ud tišnagīh **mad**.

۵: اردشیر با سپاه خویش **نیازان** شده،^{۱۴} اندر شب به بیابانی آمدند گش هیچ آب و خورش نبود خود با اسواران [سواران] و ستوران همگی به گرسنگی و

تشنگی رسیدند (صص ۹-۱۷۸، ب ۱۳). / **ف:** اردشیر از سپاه خویش **ویاوان**^{۱۵} بود. اندر شب به بیابانی آمد کش هیچ آب و خورش اندر نبود و خود با سواران و ستوران همگی به گرسنگی و تشنگی **آمد** (ص ۵۱، ب ۳). / **م:** اردشیر از سپاه خویش **نیازان** و دل پریشان بود. اندر شب به بیابانی آمد که هیچ آب و خوراکی اندر آن نبود و خود با سواران و ستوران همگی به گرسنگی و تشنگی **افتادند** (ص ۱۸۹، ب ۳). / **ب:** اردشیر از سپاه خود **به دور افتاد**. شب هنگام به بیابانی رسید که در آن هیچ آب و خوراکی نبود و خود با سواران و ستوران همگی گرسنه و تشنه **شدند** (ص ۴۱).

توضیحات: ۱- واژه‌ای که صورت پهلوی‌اش **𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥** است، همه مترجمان آن را در مفهوم «سرگردان» و در مانده ترجمه کرده‌اند اگرچه آن را به دو گونه **wiyābān** و **niyāzān** خوانده‌اند که با توجه به صورت پهلوی، هر دو خوانش امکان‌پذیر است. اما اختلاف دیگر آن است که هدایت از «با» و دیگران به همان صورت (از) خوانده‌اند و همین امر سبب شده تا ترجمه هدایت از نظر مفهوم با ترجمه دیگران متفاوت باشد. زیرا طبق آنچه هدایت می‌گوید اردشیر همراه با سپاهش سرگشته می‌شوند؛ ولی در ترجمه دیگران اردشیر از سپاهش دور می‌افتد و به همین علت سرگردان می‌شود؛ اما دلیل تغییری را که هدایت در نظر گرفته می‌توان در ادامه بند، جست‌وجو کرد؛ زیرا پس از این جمله، آمده که اردشیر همراه با ستوران و سوارانش تشنه و گرسنه شدند؛ بنابراین نمی‌توان تعبیر هدایت را به کلی نابجا دانست. ۲- فعل **mad** را هریک از مترجمان به شکلی متفاوت ترجمه کرده‌اند: فره‌وشی، مطابق معمول، درست به همان صورت که در متن آمده: «آمد»، هدایت: «رسیدند»، که این ترجمه متناسب با تغییری است که پیش از این شرح داده شد، مشکور: «افتادند» و باقری: «شدند» ترجمه کرده‌اند که به‌رغم ظاهر متفاوت، معنای همگی در یک راستا قرار دارد.

مورد پنجم

Artaxšēr ō ānōh šud mard-ē ī pīr ānōh dīd kē abāg gōspandān pad **gašt / dašt** ī **kōf** būd hēnd.

ه: اردشیر به آنجا شد، مردی پیر آنجا دید که با گوسپندان به گشت^{۱۶} کوه بودند (ص ۱۷۹، ب ۴). / ف: اردشیر به آنجا شد، مردی پیر آنجا دید که با گوسپندان به گشت کوه بودند (ص ۵۱، ب ۵). / م: اردشیر بدانجای شد مردی پیر در آنجا دید که با گوسپندان به دشت و کوه بود (ص ۱۸۹، ب ۵). / ب: اردشیر بدان سوی رفت، مردی پیر را دید که با گوسپندان در دامنه^{۱۷} کوه بود (ص ۴۱).

توضیح: واژه‌های پهلوی *𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥* - *𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥* را هدایت و فره‌وشی «گشت کوه» خوانده‌اند. فره‌وشی توضیحی نمی‌دهد اما به اعتقاد هدایت، مقصود اطراف کوه است. مشکور «گشت» (*𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥*) را «دشت» خوانده که صورت پهلوی آنها تقریباً یکی است (*𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥*). او همچنین نشانه کسره اضافی (*𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥*) را در ترجمه به حرف عطف (ا) تصحیح کرده و در نهایت معادل آنها را «دشت و کوه» قرار داده است. این اختلاف در خواندن، شاید چندان تفاوتی در مفهوم ایجاد نکند ولی برداشت هدایت بی‌آن که تغییری در متن پهلوی ایجاد کند قابل قبول‌تر است. باقری نیز مانند مشکور، واژه را «دشت» می‌خواند، اما در ترجمه معادل "دامنه" را می‌نویسد که به ترجمه هدایت نزدیک‌تر است.

مورد ششم

yārān ī kirm hāmōyēn xīr ud xwāstag ud bunak ō darpuštīh ō dēz ī guzārān / kulālān nihād ud xwad kōfīhā gyāgīhā ī škastag nihān būd hēnd.

ه: دارندگان کرم^{۱۸} همگی هیر و خواسته و بنه به در پستی دژ کلان^{۱۹} نهاده، خود در کوه‌ها و جای‌های شکسته^{۲۰} نهان بودند. (ص ۱۸۰، ب ۷). / ف: یاران کرم همگی هیر و خواسته و بنه به در پستی^{۲۱} به دژ گذاران نهادند و خود به کوه‌ها و جاهای شکسته نهان بودند. (ص ۵۷، ب ۸). / م: یاران کرم همه دارایی و خواسته و بنه (خود) را به پستی (پناهگاه) و دژ گذاران (کجاران) نهادند و خود در شکاف‌های کوه نهان بودند. (ص ۱۹۲، ب ۸). / ب: یاران کرم تمامی مال و خواسته و بنه خود را برای پستیانی و محافظت در دژ گجاران نهادند و خود در شکاف‌های^{۲۲} کوه پنهان شدند. (ص ۴۴)

توضیحات: ۱- به نظر می‌رسد هدایت واژه بهله ی را که در نسخه سنجانا به شکل **ویلس** و در نسخه آنتیا به صورت **سورسید** آمده است «داران» خوانده و «دارندگان» ترجمه کرده است. دیگر مترجمان به اتفاق آن را «یاران» خوانده و به همین صورت ترجمه کرده‌اند که با مفهوم جمله نیز سازگارتر است اما اگر نسخه انکلساریا این واژه را مطابق نسخه سنجانا نوشته باشد، در بیان علت آن که هدایت این واژه را «داران» خوانده، می‌توان به این دو مورد اشاره کرد: یکی آن که واژه yār و م شتاد، آن در جاهای دیگر متن به این صورت نیامده بلکه به شکل ayār (**سورسید**) نوشته شده‌اند. دوم آن که بر اساس روایت شاهنامه در منطقه مورد بحث، گرمی وجود دارد که باعث خوشبختی و کامروایی فرمانروای آنجا (هفتواد) شده است؛ از این رو، هفتواد و پسرانش به دقت و احترام از او پاسبانی می‌کنند. شاید به همین علت، هدایت آنان را «دارندگان گرم» قلمداد کرده است. ۲- سه مترجم نخست، از عبارت *ō darpuštīh ō dēz* این مقصود را رسانده‌اند که جای مشخصی در دژ وجود داشته که اموال خود را برای امنیت، در آنجا قرار می‌دادند، اما از ترجمه باقری وجود چنین جایی بر نمی‌آید، بلکه می‌گوید که به منظور نگهداری اموالشان را در خود دژ نهادند. این ترجمه در صورتی بی‌اشکال بود که در عبارت مذکور واژه dar وجود نداشت، اما در این صورت باید آنچه را دیگر مترجمان آورده‌اند، ارجح دانست. با توجه به توضیحاتی که هدایت در پانوشت آورده، او این واژه را *drubuštīh* خوانده که به معنی «سنگر» و «بارو» است (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۸۰، پانوشت ۱۰) این برداشت با مفهوم جمله همخوانی دارد.

مورد هفتم

pas az ān Artaxšēr ān kirm **ōzad būd**, abāg ō **guwār** āmad. ū-š spāh ud **gund/ganj** ō kustag ī karmān ud kārīzār ī **bārzān** mad.

ه: پس از آن که گرم کشته شد، اردشیر باز به **دوبار** آمد، وش سپاه و **گنج** به کسته کرمان (فرستاد) و به کارزار **بارجان**^{۳۳} آمد (ص ۱۸۷، بند ۱). /

ف: پس از آن <که> اردشیر آن گرم کشته بود، باز به گوار آمد و سپاه **گران**

به کشته کرمان <فرستاد> به^{۲۴} کارزار بارزان آمد (ص ۸۷، بندهای ۱-۲). / م: پس از آن که کرم کشته شد اردشیر به گوار باز آمد. و با سپاه و گوند به سوی ناحیه کرمان به کارزار بارزان^{۲۵} آمد (ص ۲۰۱، بندهای ۱-۲) / پ: پس از آن که اردشیر کرم را کشت به خره اردشیر^{۲۶} باز آمد و با سپاه و لشگری به سوی ناحیه کرمان و کارزار بارزان آمد (ص ۵۵).

توضیحات: ۱- فعل *ōzad būd* را اگر به صورت مستقل و خارج از بافت در نظر بگیریم باید آن را «کشته شده بود» ترجمه کنیم که در واقع یکی از وجوه مختلف ماضی متعدی به شمار می آید و اگر عامل (فاعل منطقی) در جمله ای که این نوع افعال در آنها به کار می روند، ذکر نشود مفهوم جمله مجهول خواهد بود. اما در اینجا *Artaxšēr* عامل است که در جمله آمده؛ بنابراین مجهول بودن جمله منتفی می شود و به پیشنهاد نگارنده، بهترین و ساده ترین ترجمه ای که از جمله اول این بند می توان ارائه داد، مطابق با آنچه باقری آورده، این است: «پس از آن که اردشیر کرم را کشت» فرهوشی نیز با مراعات این که تغییر زیادی در صورت فعل و توالی واژه ها، مطابق با متن، ایجاد نکند، ترجمه مشابهی ارائه کرده است. اما از نظر هدایت و مشکور، مجهول بودن فعل ارجح بوده و آنان به این اعتبار عامل را از جمله اول برداشته و با قرار دادن آن در ابتدای جمله دوم نقش فاعلی آن را در این جمله پررنگ تر کرده اند. در این ترجمه ها اختلاف معنایی وجود ندارد و تفاوت فقط در نکات دستوری است. ۲- «گوار» نام منطقه ای است که مشکور درباره آن توضیح می دهد: «بنا به فارسنامه ابن بلخی گوار یا کوار شهرکی در ناحیه اردشیرخوره بوده است.» (مشکور: ۲۳۹، یادداشت ۲) به همین علت است که باقری نیز در ترجمه اش «خره اردشیر» آورده که مطابق با متن متر بود همان «گوار» ترجمه می شد. هدایت نام این منطقه را «دوبار» (پرسد) خوانده که گویای قرائت او به شیوه کهن است. ۳- واژه ای را که هدایت *ganj* خوانده در نسخه آنتیا دقیقاً به همین شکل (۹۲) آمده و نشان می دهد در نسخه مورد استفاده هدایت نیز به همین شکل بوده اما در نسخه سنجانا به صورت **تند** آمده و مطابق با قرائت دیگر مترجمان *gund* (به معنی لشگر و گروه) خوانده می شود. هر دو واژه

(gund و ganj) در ترجمه این بند می‌تواند درست باشد اما فره‌وشی آن را «گران» ترجمه کرده و توضیحی درباره آن نداده است؛ شاید مقصود آه تأکید بر زیاد بودن نفرات سپاه اردشیر باشد. ۴- هدایت bārzān (بارزان) را «باریجان» خوانده و با تردید آن را معادل «بلوچان» گرفته است که منطقه‌ای با این نام وجود ندارد. اما با توضیحی که ابن فقیه در البلدان آورده و مشکور و فره‌وشی آن را نقل کرده‌اند، «بارزان» یکی از شهرستان‌های کرمان است که با آنچه در متن پهلوی آمده نیز همخوانی دارد.

مورد هشتم

Mīrak abāz ō pēš ī Artaxšēr mad ud az rāyēnišn ī kēd ī hindūk guft kū Artaxšēr āgāhēnīd.

۵: میره باز به پیش اردشیر آمده و از رایینش^{۲۷} کید هندویان که چگونه بود، اردشیر را آگاهینید (ص ۱۹۵، بند ۵). / ف: مرد به پیش اردشیر باز آمد و از رایینش^{۲۸} کید هندو گفت که اردشیر را آگاهانید (ص ۱۱۵، بند ۸). / م: میرک به پیش اردشیر باز آمد و از رای^{۲۹}ی که کید هندی گفته بود اردشیر را آگاهانید (ص ۲۰۹، بند ۸). / ب: فرستاده پیش اردشیر باز آمد و از راهنمای^{۳۰}ی و گفته کید هندی اردشیر را آگاهانید (ص ۶۴).

توضیح: واژه rāyēnišn را که هدایت در پانویس «سخنرانی» ترجمه کرده، در نسخه آنتیا به صورت **سورس** و در نسخه سنجانا به شکل **سورس** آمده است که بدین ترتیب مترجمان دیگر آن را درست قرائت و ترجمه کرده‌اند اما مشخص نیست که هدایت آن را چگونه خوانده که معادل «سخنرانی» را برایش در نظر گرفته است. شاید بتوان آن را به دلیل وجود واژه guft در جمله، توجه کرد که به نظر می‌رسد، قصد داشته مطابق با متن پهلوی تأکیدی بر رای^{۲۹} به گفتار درآمده کید کند.

۲-۵- بررسی نهایی

همان‌طور که گفته شد کارنامه اردشیر بابکان در میان متون پهلوی اهمیت ویژه‌ای دارد و شاید به همین علت است که تاکنون چندین بار از سوی محققان و

مترجمان خارجی و ایرانی مورد تحقیق و ترجمه قرار گرفته است. در اینجا با توجه به مقایسه میان ترجمه‌هایی که صورت گرفت، می‌توان ویژگی‌های هر یک را بررسی و تحلیل کرده، در قیاس با دیگران توضیح داد؛ علاوه بر این، به دلیل وجود چند ترجمه در زمان‌های مختلف می‌توان سیر تحول و تغییر در خواندن و ترجمه متون پهلوی را نیز مشاهده کرد. آنچه که از همان ابتدا، در ترجمه کارنامه از سوی هدایت آشکارا دیده می‌شود وارد کردن واژه‌ها و عبارات پهلوی، به‌طور مستقیم، در متن ترجمه است. گاهی این اتفاق درباره حروف اضافه نیز می‌افتد. به عنوان مثال حرف اضافه *bē* (بِه) که به معنی «اما، لیکن و...» است، در سراسر متن به همان صورت «به» وارد ترجمه شده و این امر به روان بودن ترجمه آسیب زده است؛ هرچند هدایت درباره آن، نظر دیگری دارد؛ او در مقدمه‌اش می‌نویسد: «صرف نظر از پاره‌ای لغات غیر مصطلح که معنی آنها در پاورقی داده می‌شود، متن مزبور برای عموم فارسی‌زبانان قابل فهم می‌باشد» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۳). اما به اعتقاد نگارنده نمی‌توان این نظر هدایت را پذیرفت؛ زیرا اگر او عکس این رویه را در پیش می‌گرفت و ترجمه‌هایی را که در پانویس آورده، وارد ترجمه و شکل پهلوی را به پانویس منتقل می‌کرد، ترجمه‌اش به مراتب روان‌تر می‌شد؛ چراکه وقتی معادل‌های او را در پانویس بررسی می‌کنیم، اغلب بسیار دقیق و همان لغاتی است که در فارسی امروز به کار می‌روند؛ بنابراین، از آنجا که نمی‌توان نسبت به احاطه هدایت به فن ترجمه تردید کرد، نمی‌توان گفت او در این مورد اهمال کرده است و تنها توجیهی که در این جا می‌شود ارائه داد، این است که او نمی‌خواهد ترجمه‌اش با متن پهلوی فاصله زیادی پیدا کند و ترجیح می‌دهد صورت تلفظی واژه پهلوی را در ترجمه‌اش وارد کند تا خواننده را که به تازگی با این نوع ترجمه‌ها روبه‌رو می‌شود، با واژه‌های پهلوی آشنا کند. او از نظر دستوری و ترتیب و توالی واژه‌ها نیز تا حد زیادی تابع متن پهلوی است.^{۲۹}

نوشتار فره‌وشی در مورد وارد کردن واژه‌های پهلوی در ترجمه به روش هدایت شبیه است؛ همچنین، معادل‌هایی که در زیرنویس می‌آورد، در بسیاری موارد همان واژه‌هایی است که هدایت در ترجمه آورده و در پاره‌ای موارد نیز به

دلیل آن که ترجمه‌اش جنبه آموزشی دارد، واژه یا عبارات را شرح می‌دهد. در برخی از این موارد، مطابقت بیش از اندازه با متن پهلوی، از سوی فره‌وشی نثر او را متکلف و فهم آن را ناممکن می‌کند. اما درباره علت شباهت میان ترجمه او و هدایت می‌توان گفت با صرف نظر از اولین ترجمه مشکور که در دست نیست، ترجمه فره‌وشی از نظر زمانی، کمترین فاصله را با ترجمه هدایت دارد و در واقع با نظر به همین ویژگی‌ها می‌توان سیر تغییرات را دنبال کرد و به یکی از اهداف این تحقیق دست یافت. پانزده سال پس از ترجمه بهرام فره‌وشی، ترجمه دیگری از کارنامه به قلم محمد مشکور به چاپ رسید که این ترجمه یک پای در گذشته و یک پای در حال دارد و می‌توان گفت نمونه روشنی از مرحله گذار است. سادگی نثر او در ترجمه، الگوی مناسبی برای ترجمه باقری بوده است. ترجمه باقری از نظر پختگی و روانی نثر به همان مقصدی رسیده که انتظار می‌رفت پیامد آن همه تلاش مترجمان و محققان پیش از او باشد. او غالباً از همه تصحیح‌های فره‌وشی و مشکور بهره برده و در بسیاری موارد نیز نظر خود را در اصلاحات متن اعمال می‌کند که گاه در قیاس با دیگران به دشواری می‌توان آنها را پذیرفت و در برخی موارد نیز همسنگ با نظر دیگران قابل پذیرش است. یکی از راهکارهایی که باقری برای ساده شدن ترجمه‌اش به کار بسته، آن است که در بسیاری موارد واژه‌های مخدوش را وارد ترجمه نکرده است (نک. مورد پنجم). باقری در موارد دستوری، دقیق و درست عمل می‌کند که این امر، مرهون پژوهش‌های شخصی وی و تلاش محققان دیگر در دهه‌های اخیر است. به طور کلی تأثیرپذیری فره‌وشی از هدایت، مشکور از فره‌وشی و باقری از مشکور در طول بررسی ترجمه‌ها کاملاً مشهود است.

۳- نتیجه‌گیری

در مجموع باید گفت که نخستین دریافتی که تا فرجام این تحقیق برای هر خواننده اندیشمندی حاصل می‌شود، جایگاهی است که هدایت به عنوان یک پیشرو در انتقال فرهنگ و زبان ایران باستان، از گذشته‌های دور به امروز دارد.

هدایت در این آثار تلاش کرده است ترجمه‌هایی ارائه دهد که هم نسبت به متن پهلوی امانت‌دارانه باشد و هم از طریق این ترجمه‌ها، دست کم جامعه کتابخوان آن روزگار را با بخشی از باورها و تاریخ ایرانیان باستان و آنچه به طور مکتوب از نیاکانشان بر جای مانده، آشنا کند؛ اما جمع کردن این دو با هم در یک قالب، کار دشواری است که بازتاب این دشواری را در نقص‌های کار او می‌بینیم. هدایت از یک سو دغدغه تفهیم مطلب را دارد و از سوی دیگر، چنان از متن تبعیت می‌کند که گویی با کلام مقدسی مواجه شده و باید همه توان خود را به کار گیرد تا در ترجمه، به اصل آن خدشه‌ای وارد نشود. این مترجم گاهی در معادل‌گزینی‌ها ناموفق عمل کرده است که خطاهای او عمدتاً دو خاستگاه دارند: یکی قرائت نادرست و دیگری نداشتن تسلط کافی بر دستور، نحو و نظام فعلی در پهلوی. او اگرچه با آثار بسیاری از پژوهشگران، به ویژه غربی، آشنایی داشت اما در آن زمان هنوز منابع و مأخذی که امروز در زمینه‌های یاد شده در دست داریم، به ثمر نرسیده بودند. از دیباچه‌ها و مقدمات و ملاحظات او آشکار است که وی با آخرین معلومات و اطلاعات دانش زبان‌شناسی معاصر آشنا بوده و از مطالعات و تحقیقات خاورشناسان بنام اروپا مانند وست، بارتولومه، دار مستتر، مارکوارت، بنویست و مینورسکی بهره برده است.

امروز می‌دانیم که ترجمه‌های هدایت عاری از خطا و کاستی نیست؛ اما این کاستی‌ها از ارزش تلاش او به عنوان یک پیشرو نمی‌کاهد و وجود ترجمه‌های دیگر، ما را از ترجمه‌های او به ویژه در امر پژوهش بی‌نیاز نمی‌کند. در این تحقیق مشاهده شد که حاصل کار او می‌تواند محکی باشد برای آن که میزان پیشرفت و تحول در چگونگی خواندن و فهم متون پهلوی را نیز به روشنی بسنجیم؛ بنابراین، با توجه به نتایج این تحقیق، دلیل قابل قبولی باقی نمی‌ماند تا در پیشینه پژوهش‌ها و ترجمه‌هایی که هدایت در آنها نخستین گام‌ها را پیموده، آن‌طور که بایسته است از او نامی برده نشود. بی‌تردید نمی‌توان گفت دستاوردهای کسی که ایران‌شناسان، زبان‌شناسان و استادان بنام زبان‌های باستانی، چه در غرب، مانند بنویست^{۲۰}، لازار^{۳۱}، دومناش^{۳۲}، کریستین سن^{۳۳} و ...، چه در شرق بزرگانی

چون انکلساریا^{۳۴} و پورداد^{۳۵} آثارش را تحسین می‌کنند، دارای ارزش علمی نیست، حتی اگر چنین نیز می‌بود، چیزی از ضرورت بررسی و پرداختن به این آثار نمی‌کاست؛ به عنوان مثال، امروزه همه ادیبان و استادان لغت می‌دانند که در کتاب لغت نامه فرس اسدی نواقص و غلط‌های ریز و درشت، فراوانند اما هنوز هم، وقتی قرار است جایی از تاریخچه فرهنگ نویسی در ایران، سخنی به میان بیاید، امکان ندارد به کتاب اسدی طوسی اشاره نشود. بنابراین نمی‌توان از ترجمه فارسی متون پهلوی سخن گفت اما به پیشروان آنها اشاره‌ای نکرد و جایگاه آنان را نادیده گرفت.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «بررسی و نقد ترجمه-های صادق هدایت از متون پهلوی بر پایه دو کتاب زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان» است. استاد راهنما: دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور / استاد مشاور: دکتر مجتبی منشی‌زاده / استاد داور: دکتر احسان چنگیزی.

2. Bahramgor Tehmuras Anklesaria

۳. پارسیان هند گروهی از زرتشتیان ایرانی تبارند که اغلب آنان در شبه‌قاره هند زندگی می‌کنند. نیاکان آنها در سده دوم هجری پس از سلطه اعراب مسلمان بر ایران، از این کشور به هند کوچ کرده‌اند.

۴. بررسی این بخش از فعالیت‌های هدایت به طور جداگانه در مقاله دیگری با عنوان «صادق هدایت و ایران‌شناسی»، از نگارنده در کتاب ماه ادبیات به چاپ رسیده است (آبان ۱۳۹۰: ۱۹ - ۱۱).

۵. سالشمار زندگی هدایت، برگرفته از سایت رسمی صادق هدایت به مدیریت جهانگیر هدایت است.

۶. کوسان یا گوسان به معنی موسیقی‌دان و خنیاگر (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۵۰۵).

۷. ارجاعات این بخش، بر پایه نسخه سنجانا صورت می‌گیرد.

۸. «این کتاب از روی صحیح‌ترین متنی است که دانشمند بزرگوار آقای بهرام انکلساریا سالیان دراز در تصحیح و مقابله آن کوشیده و فراهم کرده‌است» (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۶۳).

۹. در این مقاله به دلیل محدودیت در تعداد صفحات نشریه، تنها چند نمونه از موارد اختلاف میان ترجمه‌ها آورده شده است و خوانندگان محترم در صورت تمایل می‌توانند برای اطلاع بیشتر به پایان‌نامه نگارنده که در آنجا ۲۰ مورد اختلاف بررسی شده است، مراجعه نمایند.
۱۰. زیبایی تن، برزندگی اندام (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۱۱)، پانوش ۵.
۱۱. قید است به معنی نادانانه (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۱۹)، یادداشت ۹.
۱۲. فال نیک، خوش شگون (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷۳)، پانوش ۷.
۱۳. آزادانه و از روی کمال میل می‌پذیرم. (فروه‌وشی، ۲۹: پانوش ۷).
۱۴. هزیمت یافته، سرگردان شده (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷۸)، پانوش ۱۲.
۱۵. سرگردان، گمگشته، گمراه (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۵۱)، پانوش ۸.
۱۶. دور، اطراف (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۷۹)، پانوش ۱.
۱۷. در متن «دشت کوه» آمده است (باقری، ۱۳۷۸: ۴۱)، پانوش ۱.
۱۸. صاحبان کرم (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۸۰)، پانوش ۹.
۱۹. اسم خاص منطقه‌ای است که مترجمان دیگر آن را به گونه‌های دیگر نوشته‌اند.
۲۰. شکاف‌ها (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۸۰)، پانوش ۱۲.
۲۱. در پشتی: نگاهبانی، حمایت (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۵۹)، پانوش ۱.
۲۲. معادل این واژه در متن «شکستگی‌ها» آمده است که به معنی غارها و شکاف‌ها است. (باقری، ۱۳۷۸: ۴۴)، پانوش ۳.
۲۳. بلوچان؟ (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۸۷)، پانوش ۳.
۲۴. «در متن [ud]u آمده، بایستی *ō* باشد» (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۸۷)، پانوش ۶.
۲۵. «باززان یا بارجان در کتاب *البلدان* ابن فقیه از شهرستان‌های کرمان محسوب شده است و ظاهراً بارز همان دهستان پاریز است که در شهرستان سیرجان قرار دارد» (مشکور، ۱۳۶۹: ۲۴۰، یادداشت ۱). فروه‌وشی نیز توضیحات مشابهی برای نام این شهر آورده است (ص ۸۷، پانوش ۲).
۲۶. «در متن به جای «خره اردشیر» «گوار» آمده است» (باقری، ۱۳۷۸: ۵۵).
۲۷. سخنرانی (هدایت، ۱۳۲۳: ۱۹۵)، پانوش ۳.
۲۸. رهبری، مشاوره، رای، عقیده (فروه‌وشی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)، پانوش ۷.
۲۹. نسخه پهلوی که انکلساریا تصحیح و هدایت مبدأ کار خود قرار داده بیشتر به تصحیح آنتیا نزدیک است.
۳۰. «بنونیست (Emile Benveniste) دانشمند معروف فرانسوی و صاحب‌نظر در زبان‌های اوستایی و پهلوی، هدایت را می‌شناخت و با او کار کرده بود، پردومناس (پی‌یر دومناش) او را به وسیله کتاب‌هایش شناخته بود. وی اولین کتاب هدایت را راجع به زبان و مذهب از او دریافت داشته و ارزش علمی آن را تقدیر کرده بود» (آرین پور، ۱۳۸۰: ۵۲).

۳۱. ژیلبر لازار (Gilbert Lazard) در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات می‌گوید: «هدایت شاید یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های ادبی معاصر سرزمین شما باشد. او انسانی بود که از سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن‌های ملل شرق و غرب جان خویش را سیراب کرده بود. من، به عنوان یک بیگانه، وقتی با او به زبان مادری‌ام گفت‌وگو داشتم، احساس می‌کردم که با یک فرانسوی طرف هستم و وقتی کتاب‌های او را خواندم، دیدم نشر او یکی از اصیل‌ترین نمونه‌های نشر فارسی است... در خلال آثار او موجی از وطن‌پرستی و شیفتگی نسبت به سرزمین آباء و اجدادی‌اش به چشم می‌خورد» (روزنامه اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۵۴؛ به نقل از آرین پور، ۱۳۸۰: ۴۵).

۳۲. Pierre Jean de Menasce

۳۳. Arthur Christensen

۳۴. انکلساریا در پایان اقامت هدایت در هند گواهی‌نامه‌ای از سوی انستیتو کاما برای او صادر کرد که ترجمه فارسی آن از این قرار است: «بدین وسیله گواهی می‌شود که آقای صادق هدایت از تهران در ایام اقامت در بمبئی از فوریه تا اوت [۱۹۳۷ م.] مقدار قابل توجهی با این جانب ادبیات پهلوی را مطالعه [کرده] و او را به عنوان شاگردی ساعی در ادبیات توصیه می‌کنم (مجله وهومن، ۱۳۸۰، شماره ۱: ۱۵).

۳۵. ابراهیم پور داوود در سخنرانی خود که در مراسم درگذشت بهرام گور انکلساریا در تالار دبیرستان فیروزبهرام ایراد کرد، گفت: «صادق هدایت، که از جوانان فاضل ماست، در مدت دو سال در بمبئی نزد استاد بزرگوار (بهرام گور انکلساریا) پهلوی آموخت و ارمغان خوبی از آن دیار به ایران آورد. چند ترجمه از نوشته‌های پهلوی ایشان به فارسی شیوا و روان، که در تهران انتشار یافت، به خوبی می‌رساند که بهرام گور، نماینده براننده‌ای به مرز و بوم باستانی خود فرستاد» (۱۳۲۴، مجله سخن، شماره ۱۸: ۴۱۸).

فهرست منابع

الف. به زبان فارسی

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۴)، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۲- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۸)، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: قطره.
- ۳- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۴- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا. (۱۳۸۲)، *متن‌های پهلوی*، سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغتنامه**. جلد‌های اول و هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۶- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۵۲)، **فرهنگ فارسی به پهلوی**، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۷- _____ . (۱۳۸۶)، **کارنامه اردشیر بابکان**، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- کسروی، احمد. (۱۳۴۲)، **کارنامه اردشیر بابکان**، تهران: پایدار.
- ۹- مشکور، جواد. (۱۳۶۹)، **کارنامه اردشیر بابکان**، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۰- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۱)، **دستورنامه پهلوی**، جلد دوم، تهران: اساطیر.
- ۱۱- هاشمی‌نژاد، قاسم. (۱۳۸۵)، **کارنامه اردشیر بابکان**، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- هدایت، صادق. (۱۳۲۳)، **زند وهومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان**، تهران: جاویدان.
- ۱۳- _____ . (۱۳۳۴)، **نوشته‌های پراکنده صادق هدایت**، به کوشش حسن قائمیان. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- _____ . (۱۳۴۲)، **ترانه‌های خیام: باشش مجلس تصویر از درویش نقاش**، تهران: امیرکبیر.

ب. سایت‌ها

۱. پایگاه تخصصی مجلات www.noormags.com
۲. سایت رسمی صادق هدایت www.sadegh-hedayat.com

ج. به زبان انگلیسی

- 1- Antia, Kersaspji Antiā. (1900). *Kārnamag -i Ardashir-i Pāpagān*. Bombay.
- 2- Katouzian, Homa (2007). *Sadeq Hedayat: His work and his wondrous world*. New York, NY: Routledge.
- 3- Mackenzi, David Neil. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. England: Oxford University Press.
- 4- Reichelt, Hans. (1968). *Avesta Reader*. Berlin.
- 5- Sanjana, Darab Dastur Peshotan. (1896). *The Kārname ī Artakhir ī Pāpakān*. Bombay.
- 6- West, Edward William. (1880). *Pahlavi texts*. Dlihi: Motilal Banarasidass.
- 7- _____ (1897). *zand - i vohuman yasht: from Sacred Books of the East*, volume 5. England: Oxford University Press.